

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهر روز سورن
۰۴ جون ۲۰۲۲

نکاتی درباره دادخواهی

دادخواهی امری جناحی یا شخصی نیست. رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی و مخالفان خود هیچ تفاوتی نگذاشت. میزان نزدیکی و دوری آنها به حکومت را نیز در نظر نگرفت. همه را زیر تیغ ولایتش گرفت و امروزه امر دادخواهی و موفقیت آن تنها و تنها از کوریدور همبستگی عمومی دادخواهان می گذرد



خلاف ادعای برخی از نهادها در خارج از کشور که با تأکیدات ویژه کشتار سراسری مخالفان و زندانیان سیاسی به دست جنایتکاران اسلامی حاکم را تابستان ۱۳۶۷ ارزیابی می کنند اما این اقدامات اگر نگوئیم از پشت بام مدرسه رفاه و کشتارهای صحرائی چکمه پوشان در کردستان قهرمان، ولی به قوت می توان گفت که از آغاز دهه شصت شروع شد. از همان زمانی که قلع و قمع تشکلهای و سازمانها و احزاب سیاسی در دستور کار حکومتیان قرار گرفت. ایجاد رعب و وحشت عمومی و قتل مخالفان و منتقدان در هر شکل و اندازه ای مجاز شمرده شد. مهم نبود که این جنایات در صحن خیابانها صورت گیرد و یا در شهرها و روستاهای کردستان و آذربایجان و گیلان و فارس و سایر استانهای کشور و یا در زندانها و سیاهچالهای مخوف و مخفیانه حکومتگران جدید انجام شود.

آنچه مهم بود ارباب توده ها و ایجاد وحشت عمومی برای راندن نسلی بود که سرمست بوی آزادی خودبه خودی در پی ابراز اندیشه و نظر خود در صحنه بودند. تثبیت حاکمیت برای جمهوری اسلامی عبور از روی اجساد مخالفان نظری و سیاسی و اجتماعی خود ارزیابی شده بود. اگر امروز این تاریخچه را مرور کنیم و صفحات روزنامه ها و نشریات آن دوران را ورق بزنیم به جرأت می توان گفت که کشتار سراسری مخالفان و زندانیان سیاسی همزمان با تلاش حکومتیان برای تثبیت نظام آغاز شد. خلاف دوران پسا دهه شصت که جمهوری اسلامی تمامی اقدامات جنایتکارانه خود در زندانها را پنهان می کرد و می کند اما در دهه شصت و به ویژه اوان آن با انتشار علنی اسامی و تصاویر قربانیان ضحاک وقت برای ایجاد جو وحشت و ارباب و مقاومت برگزیدگان مردم تلاش مضاعف و عامدانه می کرد.

زندانهای سیاسی آندوران بخوبی می دانند که این ارقام حقیقی بوده اند و حتی نیمه پنهان این جنایات نیز موجود هستند. روزنامه های حکومتی هر روزه لیستی از قربانیان این جنایات منعکس می کردند. آنها که آرشو این نشریات را در اختیار دارند می توانند ورق بزنند. کشتن و شکنجه و تجاوز وظیفه ای الهی برای مریدان خمینی بود و در ستاندن جان

جوانان و فرهیختگان و در بیشتر شلاق زدن به آنها از هم سبقت می گرفتند. هیچ شهر و شهرکی در سطح کشورمان از کشتار زندانیان سیاسی در امان نماند. کشتار سراسری بود و حاکمان از اذعان اعداد و ارقام جنایاتشان پروا نداشتند. در زندان سپاه اصفهان، سید علی خان، هتل اموات (باغ کاشفی) و دستگرد اصفهان دزدیدن همسولوی و همبندی هایمان برای اعدامشان روزمره بود. صدای تک تیرهای خلاص و رگبارهای پیاپی آواز شب و سحر بود. چینه های اطراف زندان دستگرد اصفهان شاهدان بی صدای این درندگی ها بودند. تنها در یک نوبت و در غروب تاریک و غم انگیز بند سه دستگرد اصفهان قریب پنجاه همبندی ما را دزدیدند و برای اعدام سحرگهان بردند. پول گلوله های مصرفی بیت المال! را هم از خانواده ها گرفتند تا جنازه ها را تحویل دهند. نجف آبادی ها و سده ای ها و اهالی شهرضا و شاهین شهر و مبارکه بخوبی این کشتار سراسری را به یاد می آورند.

متأسفانه و بنابر کوشش های بخشی از دادخواهان در خارج از کشور امروزه ناچاریم و ناچارند بسیاری از دادخواهان به این موضوع اشاره کنند که جنایات رژیم نه با کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان شصت و هفت آغاز شد و نه با آن پایان یافت. این اقدامات سالها ادامه داشت و در همه نقاط کشور شقایق ها را پر پر کردند. آنها که تنها کشتار سراسری شصت و هفت را مبنای فعالیت های نهادهای خود قرار می دهند، جنایات وحوش حاکم را طبقه بندی می کنند و از دادخواهی می گویند، نمی توانند این بخش از تاریخچه خونین مردم کشورمان را بنابر تمایلاتشان مسکوت بگذارند.

دادخواهی امری جناحی یا شخصی نیست. رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی و مخالفان خود هیچ تفاوتی نگذاشت. میزان نزدیکی و دوری آنها به حکومت را نیز در نظر نگرفت. همه را زیر تیغ ولایتش گرفت و امروزه امر دادخواهی و موفقیت آن تنها و تنها از کوریدور همبستگی عمومی دادخواهان می گذرد. جلادان در کشتار زندانیان سیاسی وحدت داشتند و اگر امروزه برخی از اصلاح طلبان شریک جرم آنان در پذیرش همکاری خود برای نابودی مخالفان سیاسی و اجتماعی زیر آبی می روند اما در آندوران کارگزار امام شان بودند.

کسری جنبش دادخواهی در کشورمان همانا درک مثله شده از این گفتمان است. آنچه در این میان گم شده است ضرورت همبستگی عمومی برای نیل به این خواسته و مطالبه تاریخی و حیاتی است. متأسفانه آفت فرقه گرایی نیز در این عرصه رخنه کرده است. برای این طیف برخی شهیدان، شهیدتر از دیگران و برخی مادرها و خانواده ها مادرتر از سایرین هستند. دادخواهی را ابزاری کرده اند جهت نیل به منافع گروهی و طیفی خود. در چنین فضایی نمیتوان هنوز از همبستگی عمومی برای جنبش دادخواهی سخن گفت. این معضل در خارج از کشور و بنابر مختصات ویژه! آن بیشتر و وزین تر است.

بی تردید بحث ثبت خاطرات از جانبباختگان جمهوری قاتلان، شیدان و کلاهبرداران اسلامی امری شایسته و ضروری است اما گفتگو از دادخواهی مقوله ای عام و نیازمند همبستگی عمومی است و در دنیای کوچک تمایلات فرقه ای و طیفی نمیگنجد. چنانچه از دنیایی عاری از ظلم و بی عدالتی و جنایات دولتی حرف میزنیم نمیتوانیم از امروز فضایی آلوده به تمایلات شخصی و گروهی رابه آن تحمیل کنیم. قطعاً اینگونه تلاش ها برای دادخواهی زایشی بی عیب و برگشت ناپذیر نخواهد داشت.

هنوز هم جمهوری اسلامی نه تنها در زمینه اعدام مخالفان سیاسی در تاریخچه خود که بطور کلی اعمال مجازات اعدام در سطح جهان پرچمدار این اقدام ضد انسانی است. از همینجاست که گفتمان دادخواهی قربانیان سیاسی اجتماعی پر رنگ تر شده و نمیتواند بطور کلی از مبارزه برای لغو مجازات اعدام و نهادینه کردن آن در دوران پسا اسلامی حاکم جدا باشد.

بگذار که در بزرگترین میدان شهر و بزرگترین مجسمه آن نه نام شهید بنام که آنرا شهید گمنام بنامیم!

با یاد تمامی جانبازان

بهروز سورن

۲۰۲۲/۶/۲